

Saudi Arabia's Confrontation with the Islamic Republic of Iran on the Iraqi Political Scene (2003-2018)

Hamid Dorj*

M.A. in Political Science, University of Isfahan, Iran(*Corresponding Author*)
hamid.dorj@gmail.com

Majid Abbasi

Associate Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran abbasi@atu.ac.ir

Abstract

Objective: Iran and Saudi Arabia are two prominent actors in the Middle East and regional rivals. In this regard, Iraq is one of the important reflections of the competitive policies of Iran and Saudi Arabia in the region. The political and security developments in Iraq in 2003 led to an increase in the role and influence of the Islamic Republic of Iran in the country's political scene. In this regard, Saudi Arabia is trying to prevent the development of Iran's political and spiritual influence in Iraq while increasing its sphere of influence and expanding its geopolitical territory in Iraq. Therefore, the main goal of the research is to analyze the policies and mechanisms of Saudi Arabia in the face of this country's confrontation with the Islamic Republic of Iran in the field of Iraqi politics (2013-2003).

Method: The present study, relying on the descriptive-analytical method and the context of the theory of threat balance, is an attempt to examine the various dimensions and angles of this issue.

Results: The findings show that Saudi Arabia, following the defeat of ISIS in Syria and Iraq, with the aim of balancing Iran's regional power, has resorted to measures such as inciting Salafism, inciting insecurity in Iran's geopolitical realm and strengthening its defense base in order to prevent the growing power of Iran in Iraq; On the other hand, Iran is trying to strengthen its relations with post-ISIS Iraq to prevent the change of power equations in favor of its regional and international rivals, especially Saudi Arabia in this country.

Conclusion: The results of the research show; Saudi Arabia is pursuing a policy of controlling and controlling Iran's influence in the region, including Iraq, in order to restore its power and influence in Iraq, which has been accompanied by an increase in the scope of Tehran's influence in Iraq's politics since 2003 US-led invasion. And in this regard, inn a strategic alliance with its regional and trans-regional allies, it has adopted policies against Tehran's interests in the Iraqi political arena.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Iraq, Regional Balance, Threat Balance.

تقابل جویی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاست عراق

(۲۰۱۸-۲۰۰۳)

حمید درج*

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) hamid.dorj@gmail.com

مجید عباسی

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی abbasi@atu.ac.ir

چکیده

هدف: ایران و عربستان دو بازیگر مطرح خاورمیانه و رقیب منطقه‌ای یکدیگر محسوب می‌شوند. در این رابطه، عراق یکی از بازتاب‌های مهم سیاست‌های رقابتی ایران و عربستان در منطقه محسوب می‌شود. تحولات سیاسی و امنیتی سال ۲۰۰۳ میلادی در عراق، منجر به افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاسی این کشور شد. در این راستا، عربستان در تلاش است تا ضمن افزایش حوزه نفوذ و گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی خود در عراق، از توسعه نفوذ سیاسی و معنوی ایران در این کشور جلوگیری به عمل آورد. از این رو، هدف اصلی پژوهش، تجزیه و تحلیل سیاست‌ها و سازوکارهای عربستان سعودی در مقابله جویی این کشور با جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاست عراق (۲۰۱۸-۲۰۰۳) می‌باشد.

روش: پژوهش حاضر در تلاش است؛ با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه موازنه تهدید، به بررسی ابعاد و زوایای مختلف این موضوع بپردازد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عربستان در پی شکست داعش در سوریه و عراق، با هدف موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران، به اقداماتی چون تحریک سلفی‌گری، دامن زدن به ناامنی‌ها در قلمروی ژئوپلیتیکی ایران و تقویت بنیان دفاعی روی آورده است تا از این طریق از رشد فزاینده قدرت ایران در عراق جلوگیری کند؛ از طرفی ایران نیز در تلاش است با تقویت مناسبات خود با عراق پساداعش مانع از تغییر معادلات قدرت به نفع رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود به خصوص عربستان در این کشور شود.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد؛ عربستان سعودی برای احیاء قدرت و نفوذ خود در عراق که بعد از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به این کشور با افزایش و توسعه قلمروی نفوذ تهران در صحنه سیاست عراق همراه بوده است، سیاست کنترل و مهار نفوذ ایران در منطقه از جمله عراق را دنبال می‌کند و در این راستا؛ در اتحادی راهبردی با هم‌بیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود، به اتخاذ سیاست‌هایی علیه منافع تهران در صحنه سیاسی عراق دست زده است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، عراق، موازنه منطقه‌ای، موازنه تهدید.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی همواره به‌عنوان دو کشور مطرح و تأثیرگذار خاورمیانه به‌خصوص پس از وقوع انقلاب اسلامی و همچنین سقوط صدام و پیدایش بیداری اسلامی در منطقه، درصدد افزایش توان بازیگری خود و همچنین نقش‌آفرینی و نفوذ هر بیشتر در خاورمیانه برآمده‌اند و از این طریق با کسب موقعیت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک برتر خاورمیانه، امنیت و جایگاه آینده خود را تضمین کنند و به قدرت اول منطقه‌ای تبدیل شوند. با این اقدامات، دو کشور ایران و عربستان با اتخاذ سیاست کنترل و مهار یکدیگر، وارد بازی تقابلی شده که یکی از حوزه‌های اجرایی آن عراق است. تحولات سیاسی - امنیتی و تغییرات ژئوپلیتیکی عراق جدید از سال ۲۰۰۳، به‌گونه‌ای رقم خورده که وضعیت شیعیان این کشور را از گروهی در حاشیه و به دور از منابع و ابزارهای قدرت به نیروهایی مهم و اثرگذار در معادلات قدرت و ساختار سیاسی عراق تبدیل کرده است و این امر به سبب ماهیت شیعی دولت جمهوری اسلامی و ارتباط شیعیان عراق با ایران، باعث بالا رفتن جایگاه و نقش منطقه‌ای تهران، افزایش نفوذ و قدرت چانه‌زنی آن و درنهایت به هم خوردن موازنه قدرت در خاورمیانه شده است. روند تحولات سیاسی عراق و قدرت‌یابی شیعیان در صحنه سیاست این کشور، بر اساس قواعد و اصول دموکراتیک، از منظر وجود اقلیت شیعی در عربستان و تأثیرپذیری آن‌ها از قدرت بالای شیعیان عراق نیز قابل توجه است که این امر می‌تواند به افزایش فشارها و ایجاد چالش برای مقامات ریاض کمک کند و به شکل فزاینده‌ای به ایجاد تنش و شکاف قومی و مذهبی در عربستان منجر شود؛ بنابراین، این مسئله از نظر افزایش تقاضاهای جامعه شیعی عربستان و پیامد آن برای تعاملات شیعی - سنی برای مقامات ریاض اهمیت دارد. این مسائل همراه با سقوط طالبان در افغانستان، تغییر و تضعیف حاکمان سنی در منطقه، خروج نیروهای نظامی امریکا از خاک عراق در راستای افزایش قدرت و نفوذ ایران در معادلات سیاسی این کشور، شکست داعش در سوریه و عراق و نقش مؤثر ایران در مبارزه با این گروه تروریستی و عدم موفقیت عربستان در جنگ فرسایشی با یمن از جمله امتیازهایی است که به ایران تعلق گرفته و عربستان از آن محروم مانده است؛ بنابراین، سعودی‌ها در تلاش‌اند تا با اقداماتی چون طرح ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، کمک به جنگ‌های فرقه‌ای در عراق، تحریک سلفی‌گری، حمایت از گروه تروریستی داعش و هدایت کردن آن به سمت ایران برای رقیب سنتی خود چالش‌ها و مشکلات امنیتی ایجاد کنند تا بتواند قافیه باخته شده در عراق، سوریه و یمن و ... را جبران کنند.

در همین راستا، مقاله حاضر در تلاش است بر اساس چهارچوب نظری موازنه تهدید و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، سازوکار تقابل جویی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در صحنه سیاست عراق که در جهت موازنه‌سازی منطقه‌ای و مهار نفوذ همدیگر در سطح منطقه گام

برمی‌دارند، را مورد بحث و بررسی قرار دهد. برای انجام پژوهش و گردآوری داده‌های حاضر از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

۱. پیشینه و ادبیات تحقیق

پیرامون مقابله‌جویی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در صحنه سیاسی عراق مقالات و کتاب‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها که بیشترین قرابت را با موضوع بحث حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

۱. کیهان برزگر (۲۰۱۵)، در مقاله خود با عنوان «دلایل اجتناب ایران از درگیری با عربستان سعودی» ریشه‌های خصومت میان ایران و عربستان را در سه حوزه رقابت ایدئولوژیک شیعه و سنی، رقابت ژئوپلیتیک مبنی بر نقش و نفوذ بیشتر در منطقه و دیدگاه‌های متضاد دو کشور درباره حضور امریکا در منطقه و چالش‌های امنیتی ناشی از آن می‌داند. برزگر با بیان این‌که از نظر عربستان، با براندازی طالبان و صدام به دست امریکا، توازن قوا در منطقه به نفع ایران تغییر کرده است، عنوان می‌کند؛ عربستان برای مقابله با این شرایط یک سیاست دوجانبه اتخاذ کرده است؛ نخست آن‌که بر اساس دکترین سلمان یک سیاست مستقل و تهاجمی اتخاذ کرده که هدف نخست آن مهار ایران در منطقه و جهان به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی است؛ دوم آن‌که با استفاده از لابی‌های ویژه در کنگره و اتاق‌های فکر در امریکا نتایج مثبت توافقنامه هسته‌ای میان ایران و امریکا، موسوم به برجام، را به چالش بکشد.

۲. سید امیر نیاکویی و علی اصغر ستوده (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، بیان می‌دارند که عربستان با استراتژی تغییر رژیم در سوریه و به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق، به دنبال کاهش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه و تضعیف محور مقاومت و اسلام‌گرایی انقلابی ایران است، زیرا که این الگو می‌تواند اسلام محافظه‌کار عربستان را در پهنه مسائل عربی با چالش مواجهه کند. در این راستا؛ عربستان سعودی با بهره‌گیری از مفهوم هلال شیعی در منطقه، در تلاش است جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک تهدید در منطقه مطرح کند.

۳. سید امیر نیاکویی و سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، که در فصلنامه روابط خارجی به چاپ رسانده‌اند؛ با بهره‌گیری از تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و بررسی رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مانند ترکیه، عربستان و امریکا در عراق، سیاست‌های حمایتی آن‌ها را از برخی گروه‌ها و جریان‌های معارض دولت عراق، ایجاد چالش در قلمروی ژئوپلیتیک ایران ارزیابی می‌کنند.

۴. امین سیکال (۲۰۱۶)، در اثر خود با عنوان «خاورمیانه و شمال آفریقا: ناحیه در حال تغییر یا گذار؟» به بررسی تحرکات و اقدامات عربستان سعودی در خاورمیانه پرداخته است و به این

یافته رسیده است که روندهای نوظهور منطقه‌ای از سال ۲۰۰۳ تاکنون موجب شده است تا عربستان تحرکات گسترده‌ای را برای دستیابی به مقام قدرت منطقه‌ای و مهار جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه انجام دهد. تحولات خاورمیانه پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۵ به مرحله غیرقابل بازگشتی رسیده و این منطقه وارد گذار ژئوپلیتیک و مقاومت در برابر حکومت‌های مستبد و قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است.

۵. آندره پلبانی^۱ (۲۰۱۴) در اثر خود که مجموعه مقالاتی را در خود جای داده است؛ به ریشه‌های خیزش جریان نوسلفی‌گری در منطقه غرب آسیا پرداخته و تحولات داخلی عراق و دخالت بازیگران خارجی در زمینه شکل‌گیری این خلافت خودخوانده را تبیین می‌کند. نویسنده در مقاله نخستین این مجموعه با عنوان «میراث نمایان القاعده در عراق از زرقاوی تا خلافت اسلامی نوظهور» به بررسی سیاست‌ها و حمایت‌های کشورهای عرب منطقه از جمله عربستان سعودی به گروه تروریستی داعش با هدف مقابله با محور شیعی و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۶. گرگوری گاست فرگوسن^۲ (۲۰۰۷)، در مقاله‌ای با عنوان «عربستان سعودی: عراق، ایران، توازن قدرت منطقه‌ای و مسائل فرقه‌ای»، رقابت برای حفظ توازن قدرت سیاسی را عامل مؤثر در روابط ایران و عربستان می‌داند. فرگوسن معتقد است عراق پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ به عنوان عرصه جدیدی برای رویارویی و رقابت بین ایران و عربستان تلقی شد. عربستان با نگرانی از گسترش نفوذ ایران در عراق جدید درصدد حمایت از معارضان سنی این کشور برآمده است و در این راستا به ارسال کمک‌های مالی و نظامی فراوانی برای شورشیان سنی عراق مبادرت می‌ورزد. نگرانی و ترس عربستان این است که تهران از نفوذ خود در عراق برای تحکیم و تثبیت روابط خود با بغداد استفاده کند. نویسنده در ادامه می‌افزاید دولت بوش در جهت تلاش برای ایجاد یک ائتلاف ویژه از دولت‌های منطقه برای مهار رشد بی‌رویه نفوذ ایران در خاورمیانه گام برمی‌دارد. در این میان باید گفت؛ نوآوری و تازگی پژوهش بر این اساس است که اگرچه در خصوص تقابل و موازنه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عرصه تحولات عراق پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی صورت پذیرفته است، ولی مقاله حاضر سعی داشته در کنار رقابت و زورآزمایی دو کشور ایران و عراق در صحنه سیاست عراق، به عراق پساداعش و نابودی گروه تروریستی داعش در این کشور نیز بپردازد.

1. Andrea Plebani
2. Gregory Gause, F.

۲. چهار چوب نظری: نظریه موازنه تهدید

قبل از مفهوم‌سازی نظریه موازنه تهدید^۱ آشنایی با مفهوم موازنه قدرت^۲ به‌عنوان قدیمی‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی و اساسی موازنه قدرت بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر دست به واکنش زده و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد بازیگران نمود پیدا کرده تا بتوانند قدرت فزاینده یکدیگر را خنثی کنند. هسته مرکزی و بنیادین نظریه موازنه قدرت، مفهوم قدرت است. هرگونه افزایش قدرت از سوی بازیگری با واکنش بازیگران مختلف روبه‌رو شده و آن‌ها را به اتحاد و ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند (Kaufman & Others, 2007:15). «موازنه تهدید» مفهومی است که استفان والت^۳ برای درک عمیق‌تر، علمی‌تر یا به تعبیر خود وی «پالایش»^۴ مفهوم سنتی «موازنه قوا» ارائه کرده است (Walt, 1988:281). وی با بررسی و مطالعات خود در زمینه فرایند تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌خصوص در دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد بر این اعتقاد است که بازیگران دولتی، نه بر اساس منطق توازن قوا، بلکه بر مبنای اصل توازن تهدید عمل می‌کنند (Walt, 1987: 223). به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها در برابر هر قدرتی به سیاست توازن قوا روی نمی‌آورند، بلکه در مقابل بازیگری که افزایش قدرت آن را تهدید می‌پندارند، دست به موازنه‌سازی می‌زنند. کالین و مریم المان^۵ دو نظریه‌پرداز مهم این نظریه، مفهوم موازنه تهدید را به‌مثابه پیشرفتی لاکاتوشی در مفهوم موازنه قوای کنت والتز^۶ به حساب می‌آورند، زیرا مفهوم جدید، توانایی تبیین و تحلیل پدیده‌ها و وقایعی را دارد که مفهوم سنتی موازنه قوا از تبیین آن‌ها ناتوان است (Elman & Elman, 2003). از نظر والت، «دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند؛ نخست آن‌که دولت یا دولت‌هایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود تهدید و بر اساس اصل توازن تهدید، دست به موازنه می‌زنند و دوم این‌که کشور یا کشورهای مورد تهدید، سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند، یعنی برای حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند (چگنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۱). بر این اساس، استفان والت با نقد نظریه موازنه قوا، نظریه موازنه تهدید را ارائه کرده است. والت در اصلاح نظریه موازنه قوا، دریافت تهدید را با توجه به عوامل زیر

1. Balance of Threat
2. Balance of Power
3. Stephen Walt
4. refinement
5. Colin Elman & Miriam Elman
6. Kenneth Waltz

توصیف می‌کند: ۱. قابلیت‌های کلی^۱؛ ۲. مجاورت جغرافیایی^۲ (نزدیکی تهدید)؛ ۳. قابلیت‌های تهاجمی^۳؛ ۴. نیت تهاجمی^۴ (Walt, 1987: 5-22). در این راستا می‌توان گفت؛ عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه خاورمیانه، در پی پیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند تا قدرت رقابتی خود همچون ایران را کاهش دهد. در ابتدای دوره پس از صدام، تضادهای ایدئولوژیک و رقابت‌های استراتژیک کلان حاکم بر روابط ایران و عربستان، دو کشور را به سمت توسعه رقابت‌های استراتژیک خود در حوزه عراق سوق داد و بر این اساس تبدیل کردن عراق جدید به متحد استراتژیک خود به‌عنوان اصلی‌ترین موضوع رقابت بین تهران و ریاض مطرح شد. هم‌اکنون دو کشور در صدد محدود کردن جایگاه قدرت و حوزه نفوذ همدیگر در صحنه تحولات عراق برآمده و در تلاش‌اند از عرصه نفوذ و تأثیرگذاری طرف مقابل در سطح منطقه بکاهند.

۳. حمله امریکا به عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

کشور عراق بنا به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر این را ظرفیت دارد که موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. عراق متمایل به عربستان، به‌منزله تنگ‌تر شدن حلقه انزوا بر ضد ایران و بالعکس عراق متمایل به ایران؛ باعث بر هم خوردن توازن قدرت به نفع ایران، توسعه ژئوپلیتیک شیعه و شروع گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی و همچنین دستیابی آسان ایران به سوریه و لبنان و افزایش نقش‌آفرینی ایران در فلسطین و کاهش نقش عربستان در روند صلح خاورمیانه خواهد بود. سعودی‌ها در دهه‌های گذشته، بیشتر سعی کرده‌اند تا با توازن‌سازی بین ایران و عراق، نگرانی‌های امنیتی خود را کاهش دهند. دو سال پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ ایران، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به‌طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک جمهوری اسلامی جدید در منطقه گام برداشتند (شهریاری، ۱۳۹۶: ۲۸۸)؛ بنابراین، در سطح منطقه‌ای هدف اصلی عربستان تداوم نقش برتر یا هژمونی این کشور در شبه‌جزیره عربی و متعاقب آن در منطقه خاورمیانه است و هر تحولی که این هژمونی را به چالش بکشد، تهدیدی برای امنیت و منافع ملی عربستان خواهد بود.

اشغال عراق از سوی امریکا و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که منجر به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای و توازن قدرت در خاورمیانه شده است (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۷-۱۷۶). در مارس ۲۰۰۳ و

1. Overall Capabilities
2. Geographic Proximity
3. Offensive Capability
4. Aggressive Intentions

علیرغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت دولت‌های مهم دنیا، ایالات متحده طی اقدامی یک‌طرفه به خاک عراق تجاوز کرد و رژیم صدام حسین را که به حمایت از سازمان‌های تروریستی ضد امریکایی متهم شده بود، سرنگون کرد (Prifti, 2017: 91). تغییر رژیم و به قدرت رسیدن شیعیان و کردهای عراق و کاهش قدرت اعراب سنی، باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که با توجه به سیاست خارجی متفاوت آن از رژیم سابق، معادلات استراتژیک و توازن قدرت در منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده است (شهریاری، ۱۳۹۶: ۲۸۹). در این راستا؛ با حمله نظامی امریکا به عراق، علاوه بر تغییر موازنه قوا، سیستم مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از میان رفت و ایران و عربستان در چهارچوب یک نظام دوقطبی، به‌طور مستقیم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند (Jahner, 2012: 44). در این باره «گریگوری گاس»^۱ کارشناس مسائل عربستان معتقد است؛ بهترین چهارچوب برای فهم و تبیین سیاست و نظم منطقه خاورمیانه، «جنگ سرد» بین ایران و عربستان است که هر دو بازیگر به‌عنوان رهبر، در راستای دستیابی به قدرت فائده منطقه‌ای نقش بازی می‌کنند و در این میان در تلاش برای محدود کردن و حذف یکدیگر از معادلات قدرت در منطقه برآمده‌اند؛ به‌گونه‌ای که دو کشور در منطقه با هم رویارویی نظامی ندارند، اما بر سر توسعه و گسترش نفوذ در ساختار سیاسی دولت‌های ضعیف و شکننده با هم در تضاد هستند (نجفی‌سیار و قلخان‌باز، ۱۳۹۶: ۱۳۷). به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، جبهه سوریه و عراق محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان است و شکست هر یک از طرفین در این جنگ نیابتی، به معنای برتری دیگری در منطقه است (Goodarzi, 2013: 32). در این میان این دو کشور در پی ارتقا و توسعه دایره نفوذ جریان‌های طرفدار خود و تضعیف و محدود کردن گستره نفوذ و قدرت طرف مقابل در عراق هستند (Loi & cordesman, 2011: 9). ریاض هرگونه رشد جایگاه شیعیان در عراق را افزایش دامنه نفوذ ایران تصور می‌کند. قدرت‌یابی شیعیان در این کشور موجب برجستگی توازن امنیت در خلیج فارس شد؛ به‌ویژه آن‌که «از نظر عربستان، ایران ذی‌نفع اصلی حذف صدام بود» (Addis, 2010: 5). به هر ترتیب، با سقوط صدام و کنار رفتن حزب بعث از ساختار قدرت سیاسی عراق، با توجه به افزایش روابط اقتصادی و حجم فزاینده تجارت و بازرگانی میان تهران- بغداد و همچنین حضور بالای زائران ایرانی در زیارتگاه‌های شیعه در خاک عراق، قدرت و نفوذ تهران در ساختار سیاسی عراق به‌ویژه در منطقه جنوب این کشور که شیعیان سکونت دارند، به‌سرعت افزایش داشته است (نیاکویی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۷). از این رو، عربستان سعودی با سیاست حمایت از سنی‌های عراق علاوه بر نفوذ در عراق، در صدد تخریب چهره ایران در عراق برآمده است (Bazoobandi, 2014: 9)، به‌گونه‌ای

1. Gregory Gause

که با تقویت و روی کار آوردن سنی‌های این کشور از نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در عراق بکاهد و توازن قدرت منطقه‌ای را به سود ریاض و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود تغییر دهد و عمق استراتژیک خود را در سطح منطقه گسترش دهد.

از منظر واقع‌گرایی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که بر اساس قواعد واقع‌گرایی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزه بقا در وضعیت آنارشی، ایران و عربستان را، به‌عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه، ناگزیر از جست‌وجوی قدرت و نفوذ کرده است. در این خصوص باید گفت؛ رابطه بین ایران و عربستان به‌خصوص بعد از سقوط دولت صدام، متأثر از تنش‌های ساختاری موجود در منطقه است. هرکدام از این دو بازیگر به دنبال رهبری جهان اسلام و همچنین چیدمان، خاصی از نظم در منطقه هستند. درحالی‌که برداشت ایران از عربستان به‌عنوان یک بازیگر وابسته به امریکا است که برتری مشروع ایران را در خلیج فارس به چالش می‌کشد، عربستان نگران قدرت و جاه‌طلبی ایران در منطقه به‌خصوص افزایش قدرت این کشور بعد از سقوط صدام و همچنین جنگ‌افزارهای هسته‌ای احتمالی آن است (کریمی‌فرد، ۱۳۹۵: ۹۸)؛ بنابراین، عربستان سعودی با حمایت از جهادگران وهابی در کشورهای منطقه از جمله عراق در تلاش برای قطع نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برآمده و در راستای تغییر موازنه قدرت برای تثبیت نظم منطقه‌ای مطلوب گام برمی‌دارد.

در سطحی بسیار کلی‌تر و مفهومی‌تر، نیز دیدگاه حاکمان سعودی در مورد بحران سیاسی عراق به‌طور فزاینده‌ای از ملاحظات و نگرش‌های مربوط به نظم سیاسی و موازنه قدرت منطقه‌ای و در رأس آن جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرتمند شدن ایران در غرب آسیا تأثیر می‌پذیرد (نیاکویی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۹). از نظر عربستان، توافق برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. درحالی‌که در کوتاه‌مدت با برداشته شدن تحریم‌ها، میلیاردها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند شور و نشاط بیشتری به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بدهد. همچنین، فارغ از محتوای توافق برجام، عادی شدن تجارت میان ایران و کشورهای اروپایی باعث تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و به ضرر ریاض خواهد شد (Berman, 2015: 86). از نظر مقامات بلندپایه عربستان و شرکای عرب منطقه، این توافقنامه هسته‌ای در صفحه شطرنج خاورمیانه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به جمهوری اسلامی ایران توان و قدرت بازیگری بالا و آزادی عمل بیشتری در جهت تأمین سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای آن خواهد بخشید و این خود، هژمونی منطقه‌ای و جهانی ایران را تثبیت می‌کند؛ بنابراین، در توافقنامه هسته‌ای ایران با طرف‌های غربی باید تنش‌های منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت مقامات تهران از حزب‌الله لبنان و اپوزیسیون شیعه در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 26). از سوی دیگر، ریاض هرگونه توافق هسته‌ای میان ایران و مجموعه غرب را نه‌تنها در راستای منافع خود

نمی‌بیند، بلکه همچنین آن را جزئی از تحولی می‌داند که می‌تواند به صعود و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران کمک کند. از اکتبر ۲۰۱۳، ریاض تردید را کنار گذاشته و سعودالفیصل وزیر خارجه وقت این کشور آشکارا وارد گفت‌وگویی با ایالات متحده شد تا اطمینان حاصل کند گفت‌وگوها با تهران امنیت عربستان را به خطر نیندازد و برنامه هسته‌ای احتمالاً مخفی ایران را متوقف کند (Keynoush, 2016: 174). به اعتقاد عربستان، برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند توازن منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر دهد و این موضوع با توجه به تقویت مواضع و جایگاه ایران در عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین حائز اهمیت خواهد بود. عربستان به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهد رقابت با ایران را در عرصه هسته‌ای واگذار کند. با همه تلاش‌ها و هزینه‌هایی که از سوی بازیگران مخالف ایران برای به قدرت رساندن عوامل و عناصر نزدیک به خود در انتخابات اکتبر سال ۲۰۱۸ عراق صورت پذیرفت؛ بعد از انتخابات «برهم صالح» به مقام ریاست جمهوری در صحنه سیاست عراق رسید و قدرت را در اختیار گرفت که دارای اهداف و رویکرد مشترکی با جمهوری اسلامی ایران است، او نیز «عادل عبدالمهدی» را برای نخست‌وزیری معرفی کرد که همگان بر نزدیکی وی به ایران اتفاق نظر دارند. صالح در جریان سفر نوامبر ۲۰۱۸ خود به تهران که اولین ایستگاه از تور منطقه‌ای رئیس‌جمهوری این کشور بود؛ متعهد شد که روابط کشورش با ایران را بهبود ببخشد و پیشنهاد کرد که «نظام جدید منطقه‌ای» با مشارکت عراق و ایران تشکیل شود که بر پایه «یکپارچگی سیاسی، منافع ملی و همکاری بین کشورها و دولت‌ها» است. وی در ادامه تأکید کرد که عراق نباید زمینه‌ای برای مبارزه بین اراده‌های متناقض باشد. در این راستا می‌توان گفت؛ جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی به‌ویژه در مرحله عراق پس‌اداعش در تلاش است ضمن تثبیت و تضمین نفوذ خود در صحنه تحولات عراق با هدف حفظ موازنه موجود منطقه‌ای از شکل‌گیری معادلات قدرت به نفع عربستان و متحدان منطقه‌ای آن در عراق ممانعت ورزد. تهران در راستای حفظ و تثبیت جایگاه خود در صحنه سیاسی عراق با هدف توسعه روابط همه‌جانبه به‌ویژه روابط اقتصادی با بغداد گام برمی‌دارد و مانع از برهم زدن آن توسط بازیگران خارجی می‌شود. از طرفی، عربستان سعودی نفوذ منطقه‌ای خود را که مبتنی بر نفوذ مذهب سنی و قومیت عربی است با وجود حکومت شیعه نزدیک به ایران در عراق در خطر می‌بیند و ایران را مسئول قوی شدن شیعیان در عراق می‌داند؛ بنابراین، ریاض برای تضعیف نفوذ و مهار توسعه نفوذ ایران در عراق دست به حمایت از گروه‌های تروریستی و اقدامات خرابکارانه در عراق زده است که آتش زدن کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در سپتامبر ۲۰۱۸ در بصره در این راستا قابل بررسی است.

قدرت‌گیری تهران در نگاه ریاض افزون بر تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی برای عربستان، پیام‌های داخلی فراوانی نیز خواهد داشت. رهبری سعودی بر این باور است که افزایش قدرت ایران سبب بسیج سیاسی شیعیان در درون کشورهای واجد حکومت‌های سنی در خلیج فارس خواهد شد

(احمدیان، ۱۳۹۵: ۱۱۱). در واقع، ظهور و تعامل دو کشور همسایه که در آن شیعیان منابع و ابزارهای قدرت را در دست داشته باشند، آن هم در قلب منطقه استراتژیک خاورمیانه، دقیقاً همان چیزی بود که کشورهای سنی عرب و به‌ویژه عربستان سعودی بعد از واگذاری و انتقال قدرت از سوی صدام از آن می‌ترسیدند (نیاکویی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۹). بر همین اساس، عربستان سعودی یکی از اهداف و سیاست‌های اصلی خود را کنترل و محروم کردن جریان تشیع از منابع قدرت در ساختار سیاسی عراق و به‌تبع آن در تمام منطقه خاورمیانه تعیین کرده است. بعد از تضعیف و فروپاشی رژیم بعث در صحنه سیاست عراق و قدرت‌یابی شیعیان این کشور به‌عنوان جمعیت حداکثری و در پی آن افزایش قدرت و نفوذ ایران در ساختار سیاسی عراق، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی استراتژیک قدرت در عراق پس از تهاجم امریکا به خاک این کشور می‌داند؛ بر تنش‌های قومی- مذهبی در صحنه عراق و غرب آسیا دامن زده است. از این‌رو، این کشور در تلاش برآمده است تا با افزایش سهم اعراب سنی در معادلات و ساختار قدرت عراق، از گسترش قلمروی نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کند (Cordesman, 2010: 4). عمده‌ترین نگرانی اعراب منطقه و در رأس آن‌ها عربستان، حضور فزاینده شیعیان در ساختار قدرت عراق بود که بعدها با تثبیت جایگاه و موقعیت حزب‌الله در لبنان، آنان به ارائه طرح هلال شیعی پرداختند. ملک عبدالله، پادشاه اردن، با اشاره به توان و پتانسیل بالای شیعه، از شکل‌گیری هلال شیعی در کشورهای ایران، عراق، سوریه، بحرین و لبنان و در پی آن تضعیف جریان سنی منطقه و تغییر نظم سیاسی و توازن قدرت بین دو فرقه اصلی اسلامی و در نتیجه به وجود آمدن چالش‌های جدید برای سیاست‌ها و منافع واشنگتن و متحدانش در غرب آسیا خبر داد که این امر می‌تواند موازنه قوای منطقه‌ای را در راستای سیاست‌های محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران شکل بخشد. علاوه بر وزیر امور خارجه وقت عربستان، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور پیشین مصر، نیز در این باره تأکید کرد: «شیعیان همواره به ایران وفادار هستند. بسیاری از آن‌ها به ایران وفادارند و نه به کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند» (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۳۵). ترکی الفیصل، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان، در حاشیه اجلاس داووس ۲۰۱۴ عنوان کرد: «شیعیان امروزه توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به‌زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد». همچنین ولید بن طلال از شاهزادگان بانفوذ سعودی در مورد عراق گفت: «اگر بیداری جامعه شیعه عراق مهار نشود، تبدیل به بمب ساعتی روزشمار همانند انقلاب اسلامی می‌شود و تمام منطقه را دگرگون خواهد کرد» (مرادی کلارده و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

طبق نظرات خسودوفسکی^۱ درباره جهانی سازی جنگ، ترکمریند یا بلوک سنی توسط کاندولیزا رایس^۲ در سال ۲۰۰۶ مطرح شد و به عنوان راهبردی برای مهار ایران، نمود عینی پیدا کرد. این طرح توسط بندر بن سلطان و بوش اجرا شد (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۴). در این راستا باید گفت؛ مقامات واشنگتن با این کار خود، زمینه حضور و مداخله جویی در کشورهای منطقه را با هدف تأمین و تضمین اهداف و منافع منطقه‌ای واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن فراهم کردند. در واقع، هدف واقعی عربستان سعودی، بی‌ثبات‌سازی عراق و سوریه است؛ به این امید که دولت عمدتاً شیعی عراق و دولت اسد در دمشق سرنگون شوند و جای آنها را رژیم‌های سنی رادیکالی بگیرد که تابع سعودی‌ها و در مشیت سعودی‌ها و نیز امریکا، اسرائیل و انگلیس باشد.

۴. ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عربستان علیه نفوذ ایران در منطقه

استفان‌والث^۳ بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و آنها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقا دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والث، دولت‌ها از آنجاکه تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آن‌ها را به خطر بیندازد. والث باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر در یافته شود (جعفری‌ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۷۳). در این میان باید گفت؛ یکی از راهبردهای اساسی و استراتژیک عربستان سعودی در قبال افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا، اتحاد و ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این زمینه، عربستان تلاش می‌کند با تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با همکاری امریکا و اسرائیل، جبهه یکپارچه‌ای علیه ایران تشکیل دهد. از نظر عربستان، اساس این اتحادها، هراس از ایران به عنوان بازیگر کلیدی و رهبر محور مقاومت است که نقش هژمونی را در منطقه کسب کرده است و از طریق محور مقاومت، نظام‌های عربی و همچنین اسرائیل را تهدید می‌کند (Schueftan, 2017). کشور عربستان سعودی در واکنش نسبت به رفتار و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا که در جهت محدود کردن قلمروی ژئوپلیتیکی عربستان گام برمی‌دارد؛ معتقد است که ایران قصد تغییر نظم سیاسی و موازنه قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا را به نفع خود دارد و در این راستا به کاهش قلمروی نفوذ و قدرت بازیگری ریاض در منطقه مبادرت می‌ورزد. ایران در

1. Khodudovsky
2. Condoleezza Rice
3. Stephen Walt

تلاش است تا از طریق گسترش و تثبیت حلقه‌های محور مقاومت در منطقه غرب آسیا، دایره نفوذ خود را به صورت فزاینده‌ای بر کشورهای منطقه گسترش داده و به توسعه حضور و جای پای خود در این کشورها کمک کند و از این طریق سیستم سیاسی و امنیتی کشورهای عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن را هر چه بیشتر به خود وابسته کند (McInns, 2016: 3). در همین راستا، با پیدایش منافع مشترک اسرائیل سعودی با هدف تقابل با ایران تلاش‌های مشترک هر دو برای مهار ایران و تبدیل شدن آن به هژمون منطقه (با توجه به درگیری نظامی در سوریه، عراق و یمن) افزایش یافت. در این زمینه، سران نظامی و امنیتی اسرائیلی و سعودی با هم دیدارهایی داشتند؛ به طوری که حتی بنا بر گزارش‌ها، رئیس موساد با رؤسای سرویس اطلاعاتی و امنیت ملی عربستان دیدار داشته است. همچنین، مئیر داگان^۱، رئیس موساد، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ مذاکراتی با ریاض برای به‌کارگیری حریم هوایی سعودی برای حمله احتمالی به ایران داشته است (Melman, 2017: 8). فرید زکریا نیز در این خصوص در حاشیه نشست مجمع اقتصادی داووس می‌گوید: «عربستان سعودی، اسرائیل را پیش از آنکه یک دشمن بداند، یک متحد می‌بیند، زیرا دو عامل اساسی آنها را (عربستان و اسرائیل) را تهدید می‌کند: «ایران و داعش» (نجفی‌سیار و قلخانباز، ۱۳۹۶: ۱۴۵). همچنین برخی رسانه‌های صهیونیستی با ابراز خشنودی از ولیعهدی بن سلمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده و از دیدارهای محرمانه او با مقامات اسرائیلی در خلال دو سال اخیر خبر داده‌اند. روزنامه یدیوت آهارونوت^۲ نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطر نشان ساخت که محمد بن سلمان دیدارهایی با مقامات اسرائیلی داشته است و این مقامات اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (Dorell, 2017: 2). از سویی دیگر، برخی از سران اسرائیلی معتقدند که محمد بن سلمان در به رسمیت شناختن اسرائیل، سیاست احتیاط را دنبال خواهد کرد، اما یقیناً در ادامه، رویکرد سیاسی سعودی‌ها به سمت و سوی توسعه روابط با اسرائیل پیش خواهد رفت؛ تا جایی که ایجاد یک جبهه واحد و هم‌سو با همکاری عربستان - اسرائیل برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن را می‌توان محتمل دانست (McKernan, 2017: 43).

نقطه عطف تحول در سیاست خارجی عربستان را می‌توان در بیشینه‌سازی تقابل با ایران در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه و در نظام بین‌الملل مشاهده کرد. در این زمینه، عربستان که از قدرتیابی ایران پس از ظهور دولت شیعی در عراق و تحولات خاورمیانه پس از بهار عربی و توافق هسته‌ای برجام میان ایران و غرب به شدت نگران شده بود؛ با احیای روابط با امریکا در دوره ترامپ، به ایجاد ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران در نشست ۲۰۱۷ ریاض به اتهام تروریسم پرداخت و در سازمان‌هایی مانند اتحادیه عرب، شورای همکاری

1. Meir Dagan

2. Yedioth Ahronoth

خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل متحد و... اقدامات تبلیغاتی و عملیاتی وسیعی را در مقابله با ایران و محور مقاومت در دستور کار قرار داد (جاودانی مقدم و حریرفروش، ۱۳۹۷: ۵۳). استفان والت به این موضوع اشاره دارد که هرگونه تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای نیازمند هماهنگی با بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل است. بر اساس نگرش والت، کشورهای همانند آمریکا از الگوی رویارویی هویتی و تضادهای ژئوپلیتیکی در فضای امنیت منطقه‌ای بهره می‌گیرند. واقعیت‌های کنش ساختاری بازیگران به‌گونه‌ای است که بدون نقش‌یابی و مشارکت قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای قادر نخواهند بود از سازوکارهای پرمخاطره و مناقشه‌آمیز در امنیت منطقه‌ای استفاده کنند (جوادی و ایکنبری، ۱۳۸۳: ۷۴). در این راستا باید گفت؛ ائتلاف‌سازی فرامنطقه‌ای یکی از سیاست‌های سنتی عربستان محسوب می‌شود که در دهه‌های گذشته عمدتاً با محوریت آمریکا پیگیری شده است. این ائتلاف‌سازی پس از دوره پرتنش روابط دو کشور در زمان باراک اوباما، بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است و سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای دو کشور را در مسیر واحدی قرار داده است. دو کشور آمریکا و عربستان در منطقه غرب آسیا در راستای مهار و به زانو درآوردن ایران در منطقه سیاست مشترکی را دنبال می‌کنند. هرچند ترامپ در جریان اولین سفر خود در می ۲۰۱۷، به منطقه غرب آسیا و عربستان سعودی، با قراردادهای نظامی و تسلیحاتی هنگفتی که با ریاض منعقد کرد؛ بیشتر از آن‌که به دنبال اتحاد و ائتلاف‌سازی با این کشور در غرب آسیا باشد، در پی تأمین و تضمین اهداف تجاری و اقتصادی مدنظر خود در منطقه است، اما سعودی‌ها انتظار دارند درازای این قراردادهای هنگفت، دست‌کم از حمایت و پشتیبانی معنوی واشنگتن برای مقابله با قدرت و نفوذ فزاینده ایران در منطقه غرب آسیا برخوردار باشند (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۵). در همین راستا، عربستان سعودی اقدام به انعقاد قراردادهای تسلیحاتی و خرید تجهیزات نظامی به‌خصوص از کشور ایالات متحده کرده است که این امر می‌تواند دور جدیدی از رقابت تسلیحاتی را در منطقه غرب آسیا تشدید کند. در دوره ترامپ، آمریکا بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات استراتژیک به عربستان فروخته است. در این رابطه، همچنین توافق شد، در طی یک دوره ۱۰ ساله، واشنگتن سلاح‌هایی به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار در قالب قراردادهای فی‌مابین به عربستان تحویل دهد. قرارداد فوق، نشانگر توسعه معنادار و استراتژیک مناسبات نظامی عربستان با آمریکا است. ریاض، نه تنها در زمینه نظامی و تسلیحاتی با آمریکا قراردادهای مهمی امضا کرده است، بلکه در زمینه اصلاحات اقتصادی نیز با شرکت‌های آمریکایی، قراردادهایی به ارزش ده‌ها میلیارد دلار امضا کرده است که بیانگر توسعه حمایت و پشتیبانی واشنگتن از عربستان در منطقه خاورمیانه است. در این راستا؛ مقامات کاخ سفید معتقدند: «واشنگتن در تلاش است تا روابط نظامی خود با کشورهای منطقه را برای مقابله و کنترل مقاصد و رفتار منطقه‌ای ایران در غرب آسیا توسعه بخشد (David, 2017: 13). در این رابطه باید گفت؛ از آنجایی که عربستان سعودی از حیث تنظیم

ترتیبات امنیتی خلیج فارس، همچنان خود را بالاتر از دیگر کشورهای منطقه دانسته و برای در اختیار گرفتن رهبری آن‌ها با ایران رقابت می‌کند و از طرفی ترس عربستان از حرکت همسایگان این کشور به سمت تفکر شیعی و تسلط ایران بر منطقه، باعث شده است تا مقامات سعودی بیش از هر دوران دیگری به دنبال به راه انداختن مسابقه تسلیحاتی در منطقه باشند. نکته حائز اهمیت اینکه از دوره ترامپ به بعد، واشنگتن به دنبال حمایت از ایجاد یک اسرائیل بزرگ یا سرزمین کامل اسرائیل در منطقه و حمایت منطقه‌ای از ریاض برای همراهی و هماهنگی بیشتر با تل‌آویو جهت ایجاد سد نفوذ و مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا است؛ تا با تضعیف و به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی ایران در منطقه، از قلمروی نفوذ ایران در غرب آسیا بکاهد و به اهداف و منافع واشنگتن و هم‌بیمانان منطقه‌ای آن جامه عمل بپوشاند.

۵. تأثیر و نقش عربستان سعودی در قدرت‌یابی داعش در عراق

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مالی داعش، از آغاز شکل‌گیری این گروه تروریستی در عراق از سال ۲۰۰۳، نقش مهمی را ایفا کرده است. عربستان پس از به قدرت رسیدن شیعیان نزدیک به ایران در عراق، احساس کرد که نفوذ منطقه‌ای ایران و شیعیان گسترش‌یافته و بر همین اساس به انحای مختلف تلاش کرد تا جریان‌ات سنی و معارضین را تقویت کند. رژیم عربستان با راهکارهای مختلفی مانند حمایت از بعضی‌ها و گروه‌های تکفیری و جریان‌های معارض، تلاش کرده است تا روند نهادینه شدن و تثبیت قدرت سیاسی بر اساس مؤلفه‌های جمعیتی را مخدوش کند؛ این سیاست‌ها نقش مؤثری در ناامنی متداول در عراق داشته است، به‌گونه‌ای که مقامات بلندپایه عراق نیز اشاره کرده‌اند که مقامات سعودی با ارائه کمک‌های مالی و رسانه‌ای و نیز حمایت‌های آموزشی و فکری از جریان وهابیت، عامل بسیاری از تنش‌ها و انفجارهای خونین در عراق بوده است (پوراحمدی و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). بی‌زینس اینسایدرا^۱ می‌گوید: «داعش کمک‌ها و هدایای خصوصی از سنی‌های مرفه کشورهای متحد امریکا از جمله کویت، قطر و عربستان دریافت می‌کند. پیش از ماه مارس ۲۰۱۴، نخست‌وزیر وقت عراق، نوری المالکی، عربستان سعودی و قطر را متهم کرد که آشکارا داعش را حمایت می‌کنند. وی به تلویزیون فرانس ۲۴ گفت: «من عربستان و قطر را مسئول تحریک و تشویق این جنبش‌های تروریستی می‌دانم. من آن‌ها را مسئول حمایت از داعش به لحاظ سیاسی و رسانه‌ای و تدارک پول برای خرید اسلحه می‌دانم (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۹).

سرتیتر اصلی ایندیندنت^۲ با این عنوان شروع شد: «بحران عراق: چطور عربستان سعودی به داعش کمک کرد تا شمال عراق را به تصرف درآورد؟» و در ادامه نوشت: «از چند ماه قبل از

1. Business Insider

2. Independent

یازده سپتامبر تا همین اواخر، بندر بن سلطان، سفیر قدرتمند و سابق سعودی‌ها در واشنگتن و رئیس سابق اطلاعات عربستان، گفت‌وگوهای شومی با رئیس سرویس اطلاعات بریتانیا- ام آی سیکس - آقای سر ریچارد دیرلاو^۱ داشت». بندر به وی گفت: «در آینده نزدیک فقط خدا در خاورمیانه می‌تواند به داد شیعه برسد. بیش از یک میلیارد سنی از پس آن‌ها بر خواهند آمد» (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). بسیاری از تحلیل‌گران غربی، داعش را ابزار دست عربستان و گروهی مورد حمایت این کشور می‌دانند و حمله داعش به تمامیت ارضی عراق را اعلام جنگ عربستان علیه ایران تحلیل کرده‌اند (شهریاری، ۱۳۹۶: ۳۰۳). سر ریچارد دیرلاو^۲، رهبر سازمان اطلاعات مخفی انگلستان، در این مورد گفت: «غیرممکن است که افزایش اقدام‌های داعش در مناطق سنی‌نشین عراق و همکاری سنی‌ها با داعش بدون رضایت مأموران عربستان باشد» (Patrick, 2014: 1). در همین زمینه، گوتتر مایر^۳ مدیر مرکز تحقیقات در جهان عرب در دانشگاه ماینز^۴ معتقد است: «مهم‌ترین منبع مالی برای داعش، کمک‌های کشورهای خلیج فارس و از همه مهم‌تر کشور عربستان سعودی است» (پوراحمدی و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

دیلی بیست^۵ (رسانه‌ای رسماً متعلق به نیوزویک) در مقاله‌ای با عنوان «متحدان امریکا در حال تأمین مالی داعش هستند» نوشت: «دولت اسلامی عراق و شام (خلافت داعش) هم‌اکنون در حال تهدید بغداد است و این دولت، یعنی داعش چهار سال پیش توسط خیران مرفه کویت، قطر و عربستان سعودی که هر سه متحدان امریکا هستند تشکیل شد. این سه متحد امریکا دستورالعمل‌های دوگانه‌ای در جنگ علیه ترور دارند. گروه افراط‌گرایی که هم‌اکنون تهدیدی برای بقای دولت عراق است، سال‌ها پیش با کمک خیران متحد امریکا در منطقه خلیج فارس پرورش یافت. عنصر کلیدی حامی داعش افراد ثروتمند کشورهای عربی خلیج فارس از جمله قطر، کویت و عربستان سعودی هستند و گاهی اوقات این حمایت با تأیید ضمنی رژیم‌های این کشورها انجام می‌شود» (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۹). عربستان سعودی بنا به دلایلی از کارت داعش در صحنه سیاست عراق استفاده می‌کند و از این طریق سیاست‌ها و خط‌مشی محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران را در منطقه با چالش اساسی روبه‌رو می‌سازد؛ نخست اینکه، این گروه تروریستی به دولتی حمله‌ور شده که در نتیجه انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، برخلاف میل مقامات سعودی، منجر به بهبودی اوضاع سیاسی شیعه و گسترش ژئوپلیتیکی آن و به تبع آن بالا رفتن موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا شده است. دوم این‌که، ریاض با حمایت مالی و نظامی از اقدامات تهاجمی داعش علیه بازیگران محور مقاومت، به

1. Sir Richard Dear Love
2. Sir Richard Deerlau
3. Gunter Meyer
4. Mainz
5. The Daily Beast

تسلیمات پیشرفته و قابل توجهی دست یافته است که این امر خطوط ارتباطی جمهوری اسلامی ایران با سواحل شرقی دریای مدیترانه را نیز دچار مشکل کرده است؛ این پل ارتباطی از طریق عراق و به ویژه مناطقی در غرب این کشور - که به اشغال داعش درآمده - ایران را به سوریه و لبنان متصل می‌کند (شهریاری، ۱۳۹۶: ۳۰۳). در این راستا باید گفت؛ عربستان با تقویت و حمایت مالی و لجستیکی از داعش می‌کوشد ضمن تضعیف دولت شیعی در عراق، حکومتی سنی در این کشور بر سر کار آید تا بدین وسیله از عرصه قدرت و نفوذ ایران در منطقه بکاهد.

قابلیت تهاجمی داعش وقتی تشدید شد که با سیاست خارجی تهاجمی عربستان همسو شد. دکترین سیاست خارجی دولت ملک سلمان که توسط محمد بن سلمان و نیز عادل الجبیر، وزیر خارجه ضدایرانی، هدایت می‌شود، بر مبنای بحران آفرینی و نبرد نیابتی با جمهوری اسلامی در منطقه استوار شده است. عربستان سعودی با افزایش قابلیت‌های تهاجمی داعش در منطقه سیاست منطقه‌ای خود را بر محدودسازی جمهوری اسلامی به ویژه در عراق و سوریه قرار داده است. ریاض که از یک طرف با بحران متراکم تقاضاهای داخلی و از طرف دیگر با تغییر سیاست خارجی کاخ سفید مواجه شده، می‌کوشد در منطقه نقش آفرینی کند. سیاست خارجی تهاجمی عربستان و به تعبیر یکی از نویسندگان «دکترین سلمان» واکنشی به دکترین اوباما است که برخلاف سایر رؤسای جمهوری آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری آن و به طور اعلام نشده، حاضر به پرداخت هزینه حداکثری نیست (Obaid, 2016: 2). یکی از جدی‌ترین انتقاداتی که مخالفان سیاست خاورمیانه‌ای باراک اوباما مطرح می‌کردند، رفتارهای منفعلانه، بی‌عملی یا تعلل و سردرگمی در تصمیم‌سازی و اقدام در مواجهه با تحولات میدانی در عراق و سوریه بوده است. از منظر دونالد ترامپ، راهبرد جدید باید با رد هرگونه امکان «سازگاری یا مذاکره» با عوامل تهدیدزا - که گروه داعش به طور مشخص در کانون توجه آن قرار دارد - بر ضرورت «شکست» آن در صحنه نبرد تأکید کند. در این رویکرد، داعش یک تهدید امنیتی مستقیم برای امنیت و منافع ملی آمریکا محسوب می‌شود و بخش عمده‌ای از سیاست آمریکا در منطقه معطوف به چگونگی تقابل با این گروه تروریستی است (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۴). در واقع، مطرح شدن مسائل هویتی و مقابله داعش با شیعه و به ویژه ایران، در حمایت عربستان از آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. مقابله و مخالفت با سیاست‌ها و تحرکات جریان‌های شیعی و بسیج مردمی عراق که با هدایت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و سردار قاسم سلیمانی انجام می‌گرفت، فشار حداکثری به غرب و مقامات عراق در عدم استفاده از نیروهای حشد الشعبی و کمک‌های مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی از جریان‌های سلفی - تکفیری در عراق، بخشی از اقدامات و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در غرب آسیا، متعاقب تحولات اخیر بوده است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۲). همچنین نقش این کشور در حمله تروریستی ۳۱ شهریور ۱۳۹۷ به مراسم رژه نیروهای

مسلح در اهواز که ۲۴ نفر شهید و ۶۰ نفر نیز مجروح به همراه داشت، در این راستا قابل ارزیابی است.

مفتیان وهابی عربستان همواره فتاوی مورد نیاز گروه‌هایی چون داعش را در توجیه افکار و اقدامات و جنایاتشان صادر می‌کنند، به نحوی که حتی باراک اوباما در مصاحبه‌ای با شبکه «ان بی اس» مشکل پیش روی آمریکا را در خاورمیانه نه ایران، بلکه افراط‌گرایان سنی مذهب در منطقه دانست. این در حالی است که بر مبنای شواهد میدانی، عربستان در صدد است با تقویت گروه‌های تروریستی ضدشعبه و ناراضی در منطقه، حضور و نفوذ معنوی ایران را تضعیف کند (شریعتی و وکیلی، ۱۳۹۶: ۵۹-۵۸). نابودی تمامی مسلمانان و اقلیت‌های غیرمسلمان در خاورمیانه، هدفی است که رهبران داعش به دنبال آن هستند. آنچه در مواضع داعش به نظر می‌آید این است که هدف اول شیعیان هستند که عمدتاً در ایران، عراق و بحرین اقامت دارند (Rashid, 2014: 25). نگاه داعش به شیعه، حاکی از آن است که این گروه سلفی-تکفیری، ایران را به‌عنوان هسته اصلی و محوری شیعه در غرب آسیا مورد هدف قرار داده و اعتقاد دارد باید به سمت هسته حرکت کرد که چالش و مانعی اساسی برای توسعه سرزمینی این گروه تکفیری به حساب می‌آید. از نگاه گروه تروریستی داعش، ایران شیعی به‌عنوان هسته اصلی و مرکزی مخالفان حکومت اسلامی مورد ادعای داعش به هر نحو ممکن باید مورد هدف قرار گیرد تا حلقه‌های محور مقاومت در منطقه تضعیف و از هم بگسلد. احساس داعش بر این است که ایران اسلامی به لحاظ تأثیرگذاری بر معادلات قدرت منطقه، مانع عمده این گروه برای اجرای احکام اسلامی است و از عملیاتی شدن اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای آن ممانعت می‌ورزد. به‌زعم داعش حمله به مقدسات و ارزش‌های شیعی در خاک عراق پیش‌زمینه مناسبی برای ورود به اقدام بعدی علیه ایران است تا از این طریق با ایجاد چالش و تهدیدات امنیتی و ارضی برای ایران، محور مقاومت را در منطقه با فروپاشی روبه‌رو سازد. اگرچه گروه تروریستی داعش تهدیدی جدی و اساسی برای ایران اسلامی به شمار نمی‌رود و توانایی مقابله با ایران اسلامی را ندارد، اما حمایت‌ها و پشتیبانی‌های پشت پرده برخی از حکام سنی عرب با محوریت عربستان می‌تواند این تهدید را به یک جنگ فرسایشی مذهبی در کل منطقه تبدیل کند.

به‌طورکلی، بی‌ثباتی و ناامن کردن عراق می‌تواند با دو هدف عمده بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد و تمامیت ارضی این کشور را با تهدید جدی مواجه سازد؛ نخست این‌که، ایران به شکل گسترده‌ای درگیر مسائل داخلی و امنیتی عراق شده و هم‌زمان نگرانی و دغدغه ذهنی خود را معطوف به دو جبهه یعنی سوریه و عراق کند. گسترش و ادامه ناامنی در سوریه و عراق به‌عنوان دو حلقه امنیتی فوری و غیر فوری جمهوری اسلامی ایران، تهدیدی امنیتی و سرزمینی برای ایران محسوب می‌شود. در این صورت، عراق به‌عنوان حائلی راهبردی بین ایران و سوریه، می‌تواند به فرسایش توان اطلاعاتی و نظامی ایران در منطقه بینجامد و از توان تدافعی

و قدرت بازیگری ایران در منطقه غرب آسیا بکاهد. دوم این‌که، با تشدید و ادامه اقدامات نظامی و تهاجمی در خاک عراق، دامنه جنگ و درگیری را به سمت مرزهای غربی ایران کشانده و در این جبهه نیز دغدغه ذهنی جمهوری اسلامی ایران را به حل و فصل تنش‌های احتمالی سیاسی و مذهبی در مناطق مرزی با عراق معطوف کند (نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۶).

عراق اصلی‌ترین کشور موجود در حلقه فوری امنیتی ایران است. بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک و پیوندهای فرهنگی - تاریخی دیرینه، تأثیرپذیری ایران از تحولات عراق را افزایش داده است. یکی از اهداف عمده تکفیری‌ها، تضعیف محور مقاومت در منطقه است. مناطق تحت تصرف داعش، ارتباط فیزیکی ایران با محور مقاومت و عمق راهبردی ایران از عراق تا لبنان را هدف قرار داده است. ظهور گروه‌های تکفیری نظیر داعش در حلقه امنیتی فوری، تهدیدی عمده برای ایران است. داعش در سال ۲۰۱۵ تا ۵۰ کیلومتری مرز ایران در شهرهای جلولا و سعیدیه در استان دیالی عراق نفوذ کرد. ایران در راستای دفاع فعال به انتظار نشست تا به حمله داعش در مرزهایش پاسخ دهد، بلکه با ایجاد عمق راهبردی، خط مقدم‌های خود را تا استحکام محور مقاومت گسترش داد (مرادی‌کلارده و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۷۸). بر اساس نظریه موازنه تهدید، دولت‌ها برای مقابله با دولت‌ها یا ائتلاف‌هایی که منبع اساسی تهدیدات هستند، درصدد ایجاد اتحاد برای محافظت از خودشان می‌باشند (Walt, 1985: 5)؛ بنابراین، حضور داعش در کشورهای عراق و سوریه و دست زدن به اقدامات تهاجمی و کشتار جمعی به‌ویژه پس از حمله تهاجمی این گروه تروریستی به ایزدی‌تبارهای عراق باعث شد، بیش از چهل کشور از نقاط مختلف دنیا به رهبری ایالات متحده علیه داعش متحد و هم‌پیمان شوند تا به اصطلاح داعش را از بین ببرند و از توسعه قلمروی ژئوپلیتیکی و اقدامات تهاجمی آن در منطقه ممانعت ورزند. این اقدام تقریباً صوری و نمایشی در حالی صورت گرفت که برخی از این کشورها از جمله عربستان سعودی، ترکیه، امریکا، امارات متحده عربی، قطر و انگلیس در تشکیل و تجهیز همه‌جانبه داعش نقش بسیار اساسی و تأثیرگذاری داشتند (نجات، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۰). در این راستا؛ سرتیپ مسعود جزایری از ایران گزارش‌های دولت عراق را تأیید کرده و می‌گوید که امریکا و ائتلاف به اصطلاح ضد داعش ادعا می‌کنند که مبارزه‌ای را علیه این گروه تروریستی و جنایتکار آغاز کرده‌اند، اما این در حالی است که هم‌زمان آن‌ها در حال تأمین تسلیحاتی این تروریست‌ها هستند و غذا و دارو در منطقه جلاله^۱ - از توابع فرمانداری دیاله - برای داعش فراهم می‌کنند (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۶). از آنجاکه سیاست دفاعی ایران بر رفع تهدیدات متمرکز است، دفاع فعال بر حضور فعال نظامی از طریق آموزش و کمک‌های مستشاری تأکید دارد. ایران یک‌بار در دوره جنگ تحمیلی غافل‌گیری را تجربه کرده است و از آنجاکه هدف نهایی امریکا و کارگزاران منطقه‌ای آن به زانو درآوردن ایران است؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران که

به جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاک‌ریزهای سرزمینی خویش، در پی انهدام تهدید از مبدأ و ماورای مرزها است (مرادی‌کلارده و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۶: ۱۷۹) به کمک دولت و مردم عراق علیه گروه تروریستی داعش شتافت و مواضع این گروه تروریستی را مورد حملات موشکی قرار داد و اهداف و برنامه‌های آن را در منطقه با شکست مواجهه ساخت.

در شرایط کنونی نیز که با شکست قریب‌الوقوع داعش در عراق، امریکا معادلات خود را در عراق از دست‌رفته می‌بیند در پی توطئه‌های جدید جهت پیشبرد توطئه‌هایش در عراق از طریق حفظ محور نظامی در عراق و مداخلات فزاینده در امور داخلی این کشور در مرحله پس‌داعش است. این تحرکات امریکا در حالی است که سیاست‌های اشغالگرانه و مداخله‌جویانه امریکا در عراق جزء مخاطرات و تبعات منفی از جمله تخریب و کشتار و فتنه‌گری از جمله رشد و گسترش تروریسم در این کشور نتیجه دیگری نداشته است. با این تفاسیر در پایان سال ۲۰۱۷، داعش تمامی قلمروی خود را در عراق و سوریه از دست داده است، ولی با تقویت دوقطبی شیعه- سنی و کرد- عرب، بستری را برای فضا‌های تجزیه‌شده در آینده منطقه، به وجود آورده که بر شکاف‌های قومی و مذهبی، سوار شده است.

۶. نتیجه‌گیری

کشور عراق به دلیل بافت اجتماعی و موزاییکی خاص و اقدامات گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در این کشور و از طرفی حضور بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی در صفحه ژئوپلیتیکی عراق، به مثابه مینیاتوری از کل منطقه خاورمیانه به نظر می‌آید. از یک سو، عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب ملتی واحد و در واقع عدم شکل‌گیری هویت ملی، ابعاد منازعه‌آمیز جامعه عراق را نشان می‌دهد که این امر دولت این کشور را به دولتی شکسته مبدل ساخته است و از سوی دیگر، این مسئله باعث انعطاف و تأثیرپذیری جامعه عراق از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ایجاد منافع مشترک بین اکثر گروه‌های عراقی و این کشورها شده، تا حدی که رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در قبال تحولات عراق بعد از صدام، تشدید کرده است. با شکل‌گیری روند دموکراتیک و به قدرت رسیدن شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق، جمهوری اسلامی ایران به سطح خوبی از همگرایی و اتحاد با دولت عراق دست‌یافته و از تنش و تعرض که پیش از این بر مناسبات فی‌مابین حاکم بوده است، کاسته شد و دو کشور هم‌اکنون سیاست نسبتاً مشترکی را در قبال مسائل منطقه دنبال می‌کنند. به نوعی می‌توان گفت؛ تحولات سیاسی جدید عراق، موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران شده است و نظم و توازن منطقه‌ای را در جهت اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای تهران در غرب آسیا شکل داده است. با توجه به وضعیت رئالیستی حاکم بر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، عربستان هرگونه قدرت‌یابی و افزایش نفوذ و توان ایران در منطقه به‌ویژه بعد از انعقاد توافقنامه هسته‌ای با غرب

را به زیان خود می‌داند و در چهارچوب بازی با حاصل جمع صفر درصدد مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران برآمده است؛ بنابراین، در این راستا باید گفت؛ سیاست عربستان در عراق مبتنی بر مقابله با گسترش دایره نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران و همچنین جلوگیری از توسعه هر چه بیشتر قلمروی ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا بوده است و بر مبنای این استراتژی، علاوه بر نادیده گرفتن روند سیاسی جدید عراق و تحولات ژئوپلیتیکی آن، دست به اقدامات و تحرکات دیگری از جمله حمایت و پشتیبانی از گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه، تقویت هویت سنی به‌عنوان واکنشی در برابر احیای هویت شیعی، دامن زدن به ناامنی‌ها در حوزه ژئوپلیتیکی ایران، سیاست نزدیکی به رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در قالب اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، خرید تسلیحات و ... زده است. همان‌گونه که ایران از تحولات سیاسی عراق و افزایش نفوذ و قدرت گروه شیعی در این کشور به سود خود استفاده کرده است، در طرف دیگر، مقامات سعودی نیز با تضعیف و سقوط اقلیت سنی عراق از ساختار قدرت سیاسی راضی به نظر نمی‌رسد و شکل‌گیری نظم و معادلات سیاسی در این کشور را در جهت اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و هم‌بیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا قلمداد می‌کند. به همین دلیل، عربستان سعودی در طول یک دهه اخیر تلاش کرده است تا با استفاده‌های گوناگون از قدرت نرم و سخت خود در میان اقلیت سنی عراق، دولت حاکم بر ساختار سیاسی عراق را با چالش‌ها و مشکلات اساسی مواجه سازد و از این طریق حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران را در عراق تهدید کند.

شکست‌های اخیر گروه تروریستی داعش (در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸) در دو کشور عراق و سوریه، با تأکید بر نقش راهبردی جمهوری اسلامی ایران، بیانگر شکست سیاست‌ها و اهداف حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها از یک طرف و برجسته‌تر شدن قدرت و توان جبهه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه از طرف دیگر است؛ بنابراین، از آنجایی که عراق پتانسیل تهدید نظامی، امنیتی و اقتصادی (در قرضیه صادرات نفت) را برای جمهوری اسلامی دارد، ایران باید در بحران عراق به‌ویژه در مرحله پس‌داعش ضمن ارتقای روابط با بغداد، با تثبیت و تضمین نفوذ در صحنه تحولات این کشور با هدف حفظ موازنه موجود منطقه‌ای از شکل‌گیری هژمونی و سلطه رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق جلوگیری کند و از قدرت‌گیری مجدد گروه‌های افراطی و تروریستی در عراق که تهدیدی برای امنیت و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت قلمداد می‌شود، ممانعت ورزد و موازنه قوای منطقه‌ای را در آینده خاورمیانه به سود خود حفظ کند.

کتابنامه

۱. احمدیان، حسن (۱۳۹۵). تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان: آورده‌های ملک سلمان. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۴): ۹۷-۱۲۲.
۲. ازغندی، علیرضا؛ آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان» (۱۳۹۰-۱۳۸۴). فصلنامه سیاست، ۴۳(۲): ۲۴۳-۲۲۵.
۳. باقری، زهرا؛ دهشیار، حسین؛ طباطبایی، سید محمد؛ یوسفی جویباری، محمد (۱۳۹۷). تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۴(۴۳): ۱۶۱-۲۰۰.
۴. پوراحمدی، حسین؛ عباسی، بهرام (۱۳۹۵). اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷(۴۳): ۹۱-۱۶۶.
۵. جاودانی مقدم، مهدی؛ حریرفروش، حامد (۱۳۹۷). واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه. فصلنامه سپهر سیاست، ۵(۱۵): ۵۱-۷۴.
۶. جرج، واشنگتن بلاگ؛ وین مادسون؛ وبستر جی. تاریلی. (۱۳۹۷). داعش، خود ما (امریکا) هستیم؛ حقایق تکان‌دهنده پشت پرده ارتش ترور. ترجمه رضا التیامی نیا، علی باقری دولت‌آبادی و علی محمدی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۷. جعفری ولدانی، اصغر؛ بیرهادی، محسن (۱۳۹۵). جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران (۱۹۷۹-۱۹۵۳). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۲): ۵۹-۹۹.
۸. جوادی، سارا؛ ایکنبری، جان (۱۳۸۳). تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱. ترجمه؛ عظیم فضیلی‌پور، مندرج در تنها ابرقدرت. تهران: ابرار معاصر تهران، چاپ دوم: ۱-۴۴۰.
۹. دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۵). ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۱): ۱۱۱-۱۴۳.
۱۰. شریعتی، شهرز؛ وکیلی، بهنام (۱۳۹۶). واکاوی تأثیر تروریسم بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۵۲): ۴۱-۶۷.
۱۱. شهریاری، محمدعلی (۱۳۹۶). تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۲): ۲۷۹-۳۱۰.
۱۲. کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۵). تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۷۹). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۲۱(۱): ۷۹-۱۰۹.
۱۳. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه؛ غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱-۴۴۸.

۱۴. مرادی کلارده، سجاد؛ روحی دهبه، مجید؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۶). انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۴۳): ۱۹۷-۲۲۳.
۱۵. مرادی کلارده، سجاد؛ هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۶). راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در بحران امنیتی خاورمیانه: ویژگی‌ها و اهداف. فصلنامه روابط خارجی، ۹(۳): ۱۶۳-۱۹۲.
۱۶. نجات، سید علی (۱۳۹۴). گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. فصلنامه سیاست، ۲(۶): ۱۰۳-۱۱۹.
۱۷. نجفی‌سیار، رحمان؛ قلخانباز، خلیل (۱۳۹۶). دلایل و نشانه‌گان رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۹(۳): ۱۲۹-۱۶۲.
۱۸. نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۰(۱): ۷-۳۲.
۱۹. نیاکویی، سیدامیر؛ مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴). رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق. فصلنامه روابط خارجی، ۷(۱): ۱۲۱-۱۶۹.
۲۰. نیاکویی، سید امیر؛ ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴). ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۵(۱۷): ۹۵-۱۱۰.
۲۱. هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا؛ عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۴). بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان. فصلنامه سیاست جهانی، ۴(۳): ۱۴۹-۱۹۴.

References

1. Addis, Casey L. (2010), "Iran: Regional perspectives and U. S. Policy", **Congressional Research Service**, January 13, 2010, Available at: <http://fpc.State.Gov/documents/organization/137259.Pdf>
2. Ahmadian, Hassan (2017). "Evolution in Saudi Regional Policy: Proceeds from King Salman". **Foreign Relations Journal**, Vol. 8, No. 4, pp. 122-97. (in Persian).
3. Azghandi, Alireza; Agha Alikhani, Mehdi (2013). "Investigating the factors of regional divergence in Iran-Saudi Arabia relations (1390-1384)". **Journal of Politics**, Vol 43, No. 2, pp. 243-225. (in Persian).
4. Bagheri, Zahra; Dehshiar, Hossein; Tabatabai, Seyed Mohammad; Yousefi Joybari, Mohammad (2018). "Change and continuity in US Middle East policy from 2017-2001". **Journal of Specialised Political Science**, Vol. 14, No. 43, pp. 200-161. (in Persian).
5. Barzegar, Kayhan (2015), "Why Iran wants to avoid conflict with Saudi Arabia", **Middle East Eye**, October 17, 2015
6. Bazoobandi, Sara (2014), "Iran's Regional policy: Interest, Challenge and Ambition", Available at:

http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis_275__2014_0.pdf.

7. Berman, Ilan (2015), **Iran's deadly ambition: The Islamic Republic's quest for global power**. New York: Encounter Books, pp. 1-352
8. Pourahmadi, Hossein; Abbasi, Bahram (1395). "International political economy and the emergence and functioning of ISIS in the Middle East". **Journal of Political and International Approaches**, Vol. 7, , No. 43, pp. 166-91. (in Persian).
9. Cordesman, Anthony H. (2010), "Saudi Militants in Iraq: Assessment and Kingdom's Response", **Center for Strategic and International Studies**, Available at: <http://www.Csis.Org>.
10. David, Javier E. (2017), "US-Saudi Arabia seal weapons deal worth nearly \$110 billion immediately, \$350 billion over 10 years", Available at: <https://www.cnn.com>
11. Dehshiri, Mohammad Reza; Hosseini, Seyed Mohammad Hossein (2016). "Geopolitics of the region and relations between Iran and Saudi Arabia". **Foreign Relations Journal**, Vol. 8, No. 1, pp. 143-111. (in Persian).
12. Dorell, Oren (2017), "Why the U.S. cares about Saudi Arabia's newly named crown prince?", **USA Today**, 21 June 2017
13. Elman, Colin & Miriam Fendius Elman (2003), *Lessons from Lakatos in Elman, Colin & Miriam Fendius Elman, (eds). Progress in International Relations Theory*, Harvard University Press.
14. Goodarzi, Jubin (2013), "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment". *Ortadogu Etutleri*. Vol. 4. No. 2, pp. 23-59
15. George, Washington Blog; Wayne Madson; Webster J. Tarpley (2019). **ISIS is us (America); Shocking facts behind the terror army**. Translated by Reza Eltiaminia, Ali Bagheri Dolatabadi and Ali Mohammadi. Tehran: Imam Hossein University, Printing and Publishing Institute. (in Persian).
16. Gregory, Gause, F. (2007), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question", **Strategic Insights**, v. 6, issue 2, March 2007.
17. Harati, Mohammad Javad; Soleimani, Reza; Ebadi, Abdul Vahed (2015). Reflection of the new Iraq political order on bilateral relations between Iran and Saudi Arabia. **World Politics Journal**, Vol. 4, No. 3, pp. 194-149. (in Persian).
18. Jafari-Waldani, Asghar; Pirhadi, Mohsen (2017). "Replacing American Influence with Britain in Iran (1979-1953)". **Journal of International Relations Research**, Vol. 1, No. 22, pp. 99-59. (in Persian).
19. Jahner, Ariel (2012), Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf, **International Affairs Review**, Volume XX, Number 3, Spring 2012
20. Javadi, Sarah; John Eckenberry (2005). **The only superpower: American hegemony in the 21st century**. Azim Fazilipoor, translated in the only

superpower. Tehran: Contemporary Abrar of Tehran, second edition, pp. 1-440.(in Persian).

21. Javdani Moghadam, Mehdi; Harirforosh, Hamed (2018). "Exploring the context and dimensions of Saudi Arabia's new foreign policy in the Middle East". **Sepehr Siyasat Journal**, Vol. 5, No. 15, pp. 74-51. (in Persian).

22. Kalout, Hussein (2015), "The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement", receivable in: Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era, Available at: <http://belfercenter.org/theiranproject>.

23. Karimifard, Hossein (2016). "Realistic explanation of Saudi foreign policy in the face of the Middle East crisis (2015-1979)". **Journal of International Relations Researches**, Vol.1, No. 21, pp. 109-79. (in Persian).

24. Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth(2007) "The balance of Power in World History", Palgrave macmillan.

25. Keynoush, Banafsheh (2016), **Saudi Arabia and Iran: Friends or Foes?**, New York: Palgrave McMillan, pp. 1-235

26. Little, Richard (2011). **Evolution in theories of balance of power**. Translated by Gholam Ali Chegni Zadeh, Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute, pp.1-448. (in Persian).

27. Loi, Charles and Anthony H. Cordesman (2011), "competition between the US and Iran in Iraq", Center for Strategic and International Studies, at: http://csis.Org/files/publication/110302_Comp_between_US_Iran_in_Iraq.Pdf

28. McInnis, J. Matthew (2016), "Can Saudi Arabia really 'share the neighborhood' with Iran?", available at: <http://nationalinterest.org/blog>

29. McKernan, Bethan (2017), "Mohammed bin Salman: Who is Saudi Arabia's new Crown Prince?", **The Independent**, 21 June 2017

30. Melman, Yossi (2017), "Israel and Saudi's secret ambition: Is it on track?", Middleeasteye, 5 July, Available at: <https://www.middleeasteye.net/columns/israel-and-saudis-secret-ambitions-will-they-take-flight-472373229/>

31. Moradi Kelardeh, Sajjad; Rohi Dehbaneh, Majid; Simbor, Reza (2017). "Identity ideas and an explanation of Saudi foreign policy towards Iraq". **Journal of Strategic Policy Researches**, Vol.1 6, No. 51, pp. 223-197. (in Persian).

32. Moradi Kelardeh, Sajjad; Hedayati Shahidani, Mehdi (2017). "Iran's Regional Security Strategy in the Middle East Security Crisis: Characteristics and Objectives". **Foreign Relations Journal**, Vol.9, No. 3, pp. 192-163. (in Persian).

33. Najafi Sayar, Rahman; Qolkhanbaz, Khalil (2017). "Reasons for Saudi Arabia's aggressive approach against the Islamic Republic of Iran". **Foreign Relations Journal**, Vol. 9, No. 3, pp. 162-129. (in Persian).

34. Nejat, Seyed Ali (2015). "ISIS terrorist group and national security of the Islamic Republic of Iran; Challenges and opportunities". **Journal of Politics**, Vol. 2, No. 6, pp. 119-103. (in Persian).

35. Niakouyi, Seyed Amir; Moradi Kelardeh, Sajjad (2015). "Competition of regional powers in Iraq". **Foreign Relations Journal**, Vol.7, No. 1, pp. 169-121. (in Persian).
36. Niakouyi, Seyed Amir; Setoudeh, Ali Asghar (2016). "The nature of Saudi Arabia's strategy against the Islamic Revolution of Iran in the Syrian-Iraq conflict". **Journal of the Islamic Revolution**, Vol.5, No. 17, pp. 110-95. (in Persian).
37. Noor Alivand, Yasser (2017). "Saudi Arabia and efforts to re-balance Iran. **Journal of Strategic Studies**", Vol. 20, No. 1, pp. 32-7. (in Persian).
38. Obaid, Nawaf (2016), "The Salman Doctrine: the Saudi Reply to Obama's Weakness", *The National Interest*, available At: <http://nationalinterest.org/feature/the-salman-doctrine-thesaudi-reply-obamas-weakness-15623>
39. Plebani, Andrea (2014), "The Unfolding Legacy of al-Qa'idA in Iraq: From al-Zarqawi to the New Islamic Caliphate", **Università Cattolica del Scaro Cuore**, Vol. 5, No. 4, pp. 1-36
40. Prifti, Bledar (2017), *US Foreign Policy in the Middle East: The Case for Continuity*: Springer, pp. 1-163
41. Rashid, Ahmed (2014), "ISIS: What the US Doesn't Understand", *The New York Review of Books*, Available at: <http://www.nybooks.com/blogs/nyrblog/2014/dec/02/isiswhat>.
42. Saikal, Amin (2016), *The Arab World and Iran: A Turbulent Region in Transition*, New York: Palgrave Macmillan US, pp. 1-231
43. Schueftan, Dan (2017), "Israel's Regional Alliances: Strategic relations with Saudi Arabia and the Gulf States in historical perspective", **Mideast Security and Policy Studies**, No. 133, May, pp. 32-62
44. Shahriari, Mohammad Ali (2018). "Analysis of the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Iraq in the form of movements theory". **Journal of Parliament and Strategy**, Vol. 24, No. 92, pp. 310-279. (in Persian).
45. Shariati, Shahrooz; Vakili, Behnam (2017). "Analysis of the effect of terrorism on Iran's hegemony and regional power". **Journal of Strategic Policy Researches**, Vol. 6, No. 52, pp. 41-67. (in Persian).
46. Walt, Stephen M. (1985), "Alliance Formation and the Balance of World power", **journal of International security**, Vol. 9, No. 4 (Spring, 1985), pp. 3-43
47. Walt, Stephen M. (1987), *The Origins of Alliance*, Ithaca, NY: Cornell University Press, pp. 1-336
48. Walt, Stephen(1988), "Testing Theories of alliance formation: the Case of Southwest Asia", **International Organization**, Vol. 42, No. 2 (Spring, 1988), pp. 275-316